

یعنی مسئله حل شده، مشکل حل شده در ریاضیات، در فیزیک، در طبیعت، در فلسفه، در منطق صدها مسئله میتوان پیدا کرد که مسائل حل شده هستند ولی همین لغت معمولی هنوز حل نشده است به این معنا که یک توافق نظری درباره آن وجود ندارد. اگر مثلاً از افلاطون و سقراط بپرسیم که فعل اخلاقی چیست یک جور برای ما تعریف می‌کند و چنانچه از ارسطو که شاگرد افلاطون است بپرسیم جور دیگری تعریف می‌کند و تعریف افلاطون را صحیح نمی‌داند، اگر

جهان یک نوع سیستم اخلاقی را بر آن مکتب الهام می‌بخشد و پیشنهاد می‌کند. مکتب مادی قهراً" نوعی اخلاق پیشنهاد می‌کند، مکتب الهی جور دیگر اخلاق پیشنهاد می‌کند. بینش اخلاقی آنکه جهان را ناشی از یک اراده حکیمانه ازلی میداند و انسان را نفع‌های الهی میداند با آنکه در جهان جز ظلمت و تاریکی و تصادف و حرکت‌های کور و بی‌منتهاهی و بی‌مقصدی و بی‌هدفی چیز دیگری نمی‌بیند خواه ناخواه متفاوت است و اساساً بعضی از مکتبها در مسئله اخلاق به پس

دارد. جمله معروف این است که پیغمبر اکرم (ص) فرمود: "بَعَثْتُ لَاتِمَّ مَكْتَابَ الْأَخْلَاقِ" من برانگیخته شدم، معصوم شدم برای اینکه اخلاق مکرمتی را تکمیل نمایم. این کلمه مکرمت که در اینجا آمده خیلی معنی درش خوابیده. وقتی که نبوت رسید به اینکه ما هیارهای اخلاق اعلی را بیان بکنیم بعد راجع به این کلمه مکرمت که در اینجا آمده که یک محور بزرگی است در اخلاق اسلامی بحث خواهیم کرد. پیغمبر اکرم (ص) فرمود من معصوم شده‌ام، برانگیخته شده‌ام برای اینکه اخلاق کریمانه را، اخلاق مکرمتی را، اخلاق مکرمت ما با این را تکمیل کنم، کلمه تکمیل و تتمیم می‌رساند که پیغمبر می‌خواهد بگوید که نه فقط من که پیغمبر خاتم هستم و در میان بشر رسالت مکرمت اخلاقی دارم، بلکه انبیاء گذشته هم هر کدام به سبب خود چنین رسالتی داشته‌اند. آنها هم برای چنین هدفی آمده‌اند ولی من آمده‌ام کار را به پایان برسانم زیرا کار من ختم نبوت است، آن کاری که آنها کرده‌اند کار نیمه‌تمام است و من آمده‌ام تا کار نیمه‌تمام آنها را در عصر و زمان خود به پایان ببرم. برای اینکه در شرایطی آمده‌ام که آنچه هست باید گویم و آنچه از وسیله وحی نباید به بشر گفته بشود از زبان من باید گفته شود. من معصوم شده‌ام برای تتمیم و تکمیل اخلاق مکرمتی، این عبارتی است که غزالی و امثال او بصورت خدایت نقل کرده‌اند که ما گشیم بینیم در احادیث شیعه عین عبارت را می‌بینیم و عین این لفظ را پیدا کردیم ولی در کتب حدیث ما مضمون این حدیث هست. پیغمبر اکرم (ص) در حدیثی که وسائل شیعه نقل کرده فرموده است: "عَلَيْكُمْ بِمَكْرَمِ الْأَخْلَاقِ" در احادیث ما این عبارت است البته منافات هم ندارد که پیغمبر در نبوت‌های متعدد به هر دو عبارت فرموده باشد. یعنی بر شما باد اخلاق مکرمتی و کریمانه. "فَإِنَّ رَيْسَ بَعْثِي بِنَهَا" یعنی پروردگار من، مرا برای این ورق بزنید

*** اخلاق از آن مقوله هائیت که در عین حال که همه خیال می‌کنند آنرا می‌شناسند، از مشکلاتین لغات برای تعریف کردن است.**

*** ما بحث خودمان را از مسائل مسلم میان بشریت آغاز می‌کنیم و سپس سیستم اخلاقی اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم.**

است می‌رسند. حالا بعد انشاء الله بحث می‌کنیم که آیا از نظر بعضی مکتبها به هر نحوی بخواهد تعریف بکنند اخلاق معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد و این خود امروزه مسئله‌ای است. آیا اخلاق یا توحید وابستگی دارد یا وابستگی ندارد. آیا اخلاق منهای توحید، منهای خدا در عالم میتواند وجود داشته باشد یا نمی‌تواند وجود داشته باشد. ما بحث خودمان را از مسائل مسلم میان بشریت آغاز می‌کنیم یعنی از مسائلی که همه مکتبهای اخلاقی درباره آنها توافق دارند از مسلمیات شروع می‌کنیم. بعد بینیم آیا می‌توانیم فلسفه اخلاق را طرح کنیم یا نه و سپس به این مطلب می‌رسیم که سیستم اخلاقی اسلام چیست و این یک مطلب بسیار لازم و ضروری است که ما مکتب اخلاقی اسلامی خودمان را بشناسیم. جمله‌ای دارد پیغمبر اکرم (ص) که من این جمله را عبارت معروفی که نقل می‌کنند در احادیث شیعه ندیده‌ام اما علماء اهل تسنن در احادیث شان آمده است و در احادیث شیعه همین معنا با اندکی اختلاف لفظ وجود

از اینک بپرسیم جور دیگر تعریف می‌کند. از رواقیون (حکماء اشراق) اگر بپرسیم جور دیگر تعریف می‌کنند. از کلیون اگر بپرسیم جور دیگر تعریف می‌کنند. از سوفسطائیان اگر بپرسیم به نحو دیگری تعریف می‌کنند. اگر سفری به هند برویم و کتابهای هندوها و اخلاق هندی را مطالعه کنیم می‌بینیم جور دیگری تعریف می‌کنند. بودا جوری تعریف کرده است، کنفیوس جور دیگر تعریف کرده است و عرفاء خودمان به نحو دیگری تعریف می‌کنند.

در دنیای جدید هر فیلسوفی یک نوع سیستم اخلاقی پیشنهاد می‌کند و اخلاق در مکتب او با اخلاق در مکتبهای دیگر متفاوت است. مثلاً اخلاق نیچهای اساساً ضد اکثر اخلاقیات دیگر دنیا است. اخلاق ماکیاوولی یک اخلاق مخصوص در دنیا است، اخلاق مارکسیستی یک نوع اخلاق مخصوصی در دنیا است.

چرا اینجور است؟ یک اندازه اختلاف نظرها در تعریف اخلاق از جهان بینی‌های مختلف سرچشمه می‌گیرند. یعنی بینش هر مکتبی درباره

اخلاق مکرمتی مبعوث فرموده است. حالا این اخلاق که به تعبیر رسول اکرم (ص) اخلاق مکرمتی نامیده میشود چیست؟ و ما از کجا باید شروع بکنیم. گفتیم از کلمات آغاز می‌کنیم، به مسائل مشکوک که یک مکتب ممکن است آنرا اخلاقی بداند و مکتب دیگر ممکن است آنرا اخلاقی نداند من فعلا کاری ندارم.

آنچه مسلم است اینست که در میان کارهای انسان بعضی کارها و اغلب کارها را "کار طبیعی" یا "فعل طبیعی" می‌نامند نه اخلاقی. اینجا کلمه اخلاق

صدق نمی‌کند مثلا "انسان از این مجلس به خانقاه می‌رود، احساس گرسنگی می‌کند، غذا می‌خورد، احساس خستگی می‌کند، به بستری می‌رود، می‌خوابد، احساس تشنگی میکند، آب می‌نوشد. این افعال را افعال طبیعی می‌گویند یعنی یکسری کارهای بسیار عادی که طبیعت انسان آنها را اقتضای می‌کند. انسان گرسنگی

می‌شود، احساس رنج می‌کند از گرسنگی و می‌داند خوردن غذا لذت دارد. برای اینکه این رنج را از خودش دور کند و به لذتی نائل بشود، غذا می‌خورد. برای یک بچه در این حد است اما انسان وقتی بزرگتر شد و به فایده غذا هم پی برد بعد می‌داند که سلامت و حیانتش در گرو این غذاست اگر غذا نخورد سلامت و حیانتش در خطر است، خواب همین جور و صدها کار دیگر هم همین جور است، تمام فعالیت‌های حیوانی

انسان که در آنها هدف انسان فقط عیاش و زندگی عادی است همه کارهای طبیعی هستند، یک تاجر پشت دفتر تجارت تراست و دائما مشغول فعالیت و داد و ستد و در طلب سود بیشتر است این یک کار مادی و طبیعی در انسان است، اما ناشی از چیست؟ ناشی از سودطلبی خود انسان است. خود سودطلبی و نفع جویی که انسان خود و فایده‌های را برای خود بخواهد مشاء افعال طبیعی می‌باشد. همچنین رفع زحمت از خود، انسان احساس کسالت می‌کند و به طبیب مراجعه می‌کند برای چه؟ برای جلب سود؟ نه برای دفع زحمت، دفع ضرر، بیماری زحمت است این



نفرین (نفرت مخفف نافرین است) بر فلان کس که گرسنه می‌شود، غذا می‌خورد یا تشنه می‌شود آب می‌نوشد. نه جای ستایش و تقدیس، مرحبا و بارک‌الله است نه جای نکوهش است. هیچکدام از اینها وجود ندارد. فطری است طبیعی و عادی، همانجوری که کار عادی یک حیوان نه ستایش دارد نه نکوهش، کار طبیعی انسان مادامی که با آن انگیزه‌های طبیعی صورت می‌گیرد و عمل دیگری ضمیمه آن نمی‌شود ستایش و آفرین ندارد و نکوهش و نافرین هم ندارد.

این را می‌گوئیم فعل طبیعی، صفاتی هم که مربوط به این افعال طبیعی باشند، صفات طبیعی هستند. آندسته از میل‌های انسان که مربوط به این جور کارها می‌شوند مثل میل غذا خوردن و خوابیدن، میل به آب نوشیدن و امثال اینها میل طبیعی هستند و باز نه ستایش دارند، نه نکوهش، زیرا در سطح عادی است بدین معنی که نه بالاتر از سطح عادی است نه پایین‌تر از سطح عادی، اندیشه‌های مربوط به این کارها هم همین جور است باز اندیشه‌هایی است عادی، اندیشه‌هایی است طبیعی، نه این اندیشه‌ها

هم یک کار خیلی عادی و طبیعی در سطح کارهای حیوانات است. در این حد این کارها قائل ستایش (این ستایش یک مسئله است، توجه بفرمائید) و آفرین نیستند، مثلا نمی‌گویند آفرین بر فلان کس که گرسنه شد غذا خورد، آفرین بر فلان کس که خسته شد خوابید، آفرین بر فلان کس که دنبال بول می‌رود. اینجا آفرین دیگر ندارد، نکوهش هم ندارد، نمی‌گویند

این در بین حیوان نیست و لهذا اگر انسان بدینگونه تعریف بشود: "انسان حیوانی است عقلانی" این تعریف، تعریف غلطی نیست یعنی فعل اخلاقی یک فعل انسانی است کما اینکه فعل ضداخلاقی هم باز مربوط به انسان است. حیوان نه می‌تواند فعل اخلاقی انجام بدهد نه می‌تواند فعل ضداخلاقی انجام بدهد. او در همان سطح عادی همیشه قرار گرفته.

حالا این فعل اخلاقی چیست؟ اولین مشخص آن همین است که تقاضای ستایش و سپاس دارد، تقاضای آفرین دارد، تقاضای تعظیم و تعجب‌دارد هر کس که می‌بیند و هر کس که می‌شنود به این نوع کار احترام می‌گذارد و آن صفتی را که صدها این کار است و آن اندیشه‌های را که مربوط به این کار است ستایش و تعظیم می‌کند و احترامش می‌گذارد.

(ادامه دارد)

شکاه علوم انسانی و مطالعات
اختلاف نظرها در
تعریف اخلاق از جهان بینی های
مختلف سرچشمه می گیرد، یعنی
بینش هر مکتبی در باره جهان،
یک نوع سیستم اخلاقی خاص
بر اساس آن مکتب را پیشنهاد می
کند